

بررسی رابطه سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان

هدف: هدف این پژوهش، بررسی رابطه سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان است. روش: در این پژوهش ۳۱ کودک (۱۶ پسر و ۱۵ دختر) شش ساله و مادران آنها شرکت کردند. محیط اجرای این پژوهش مهدکودک‌ها بود. داده‌های تحقیق از طریق گفت‌وگوی مادران و کودکان بعد از تماشای یک انیمیشن و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مریبان با کودکان به دست آمد. داده‌های کیفی با روش‌های تحلیل محتوا و سایر روش‌های آماری بررسی شد. **یافته‌ها:** این پژوهش نشان داد که انسجام روایتی کودکان بر اثر سبک یادآوری بسط یافته مادران افزایش می‌یابد و بسط یافته‌گی سبک یادآوری مادران در دختران و پسران یکسان است. از دیگر نتایج پژوهش این بود که انسجام روایتی پسران در مؤلفه توصیفی بیش‌تر از دختران است اما در مؤلفه تبیینی و هیجانی تفاوتی با هم ندارند. همچنین معلوم شد که مؤلفه توصیف‌کنندگی مادر، بیش‌ترین همبستگی را با ابعاد توصیفی و تبیینی انسجام روایتی کودکان دارد. در ارتباط با شیوه پرسش‌گری مادران، پرسش‌های باز پاسخ بیش‌ترین همبستگی را با نمره انسجام روایتی کودک داشتند. **نتیجه‌گیری:** مادران در فرایند یادآوری مشترک با کودک، تمرکز بیش‌تری بر ابعاد توصیفی واقعه داشته و به وجوه ارزیابی‌کنندگی (مانند هیجان‌ها و معناسازی‌ها) کمتر توجه کرده‌اند. از نتایج این پژوهش می‌توان درمداخلات و برنامه‌ریزی‌های آموزشی والدین، که جنبه پیشگیرانه دارد، استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: سبک یادآوری، انسجام روایتی، بسط‌یافتگی، ارزیابی‌کنندگی، توصیف‌کنندگی

*نشانی تماس: تهران، باهنر، شماره ۶۲

رایانامه: shdibaiyan@yahoo.com

The relationship between mothers' reminiscing style and narrative coherence of children

Objective: The purpose of this research is to study the relationship between mothers' reminiscing style and children's narrative coherence. **Method:** The samples were 31 children aged 6 (16 boys and 15 girls) from various kindergartens and their mothers. After showing an animation, a conversation between mother and her child and also a semi-structured interview between the trainer and the child was held. Qualitative data collected were analyzed using content analysis and other statistical methods. **Results:** show that narrative coherence of children is augmented by elaborative styles of mothers, whereas this elaboration is similar between girls and boys. On orienting component, boys have greater coherence while on emotion and explanation components both boys and girls are the same. The other finding is that mothers' close-ended questions are greatly correlated with children's narrative coherence. **Conclusion:** Mothers focused more on orienting aspects of the event, while paid less attention to evaluating ones, like emotions and make meanings. The other finding is that mothers' close-ended questions are greatly correlated with child narrative coherence. Results could be applicable in the areas of parenting, communication styles of parents and their children, and preventive interventions.

Keywords: *reminiscing style, narrative coherence, elaboration, orientation, evaluation*

Sharzad Dibaiyan*

Family Counselor

Habib Ghassemzadeh

Clinical Psychologist, Iran

University of Medical Sciences

Alireza Khoshgooyan Fard

Psychometrics PhD student,

Allameh Tabatabai University

Mansoorah Rajabloo

Counselor, Iran University of

Medical Sciences

Reza Mohamady Mehr

Senior Researcher in Content

Analysis, Islamic Republic of Iran

Broadcasting Research Center

*Corresponding Author:

Email: shdibaiyan@yahoo.com

مقدمه

بیش تر (پنه بکر^{۱۲}، ۱۹۹۷) مورد تأکید قرار گرفته است. بسیاری از نظریه پردازان در بررسی و مطالعه توانایی های حافظه ای به نظریه فرهنگی - اجتماعی ویگوتسکی^{۱۳} (۱۹۷۸) معطوف شدند. بر طبق این نظریه بزرگ سالان چارچوب های لازم برای به خاطر سپاری اولیه را فراهم می کنند. رتنر^{۱۴} (۱۹۸۴) و راگوف^{۱۵} (۱۹۹۰) نقش بسیار کلیدی گفت وگوی مادر را در رشد توانایی رمزگردانی و یادآوری اطلاعات و نیز رشد توانمندی های حافظه ای کودکان نشان داده اند. یادآوری^{۱۶} یکی از روش های تعاملی والد و کودک است که در آن مرور وقایع گذشته در طی فرایندی دوطرفه میان آنها صورت می گیرد. در طی این فرایند کودک می آموزد که چگونه تجارب خود را در واحدهای توصیفی و معنایی سازمان دهد. این سازمان دهی موجب تحکیم خاطرات و رشد مهارت های روایتی^{۱۷} و حافظه ای کودک می شود. پژوهش گران روایتی دریافتند که والدین، به خصوص مادران، در سبک های یادآوری با یکدیگر تفاوت های آشکاری دارند؛ آنها این تفاوت را در شاخصی به نام بسط یافته گی^{۱۸} توصیف کردند.

در زمینه فرایند یادآوری کودک - والد و سبک های یادآوری مادران تحقیقات بسیاری شده است. بررسی تفاوت سبک های یادآوری مادران در ویژگی بسط یافته گی نشان داده که مادران در سبک یادآوری بسط یافته، گفت وگویی فعالانه طولانی تر، پرسش گری متنوع تر و نظرات ارزیابی کننده بیش تری را در ابعاد هیجانی و تفسیری بیان می کنند. آنها مباحث طولانی همراه با جزئیات بیش تری از تجارب کودک به وجود می آورند، به پذیرش، پی گیری و گسترش گفته های کودک (حتی به میزان کم) تمایل دارند، از طریق پرسش های باز

از سال های ۱۹۸۰ که مطالعات در عرصه روایت آغاز شد، نظریه پردازان روایتی (برونر^۱ ۱۹۸۷؛ ساربین^۲ ۱۹۸۶؛ پولکینگ هورن^۳، ۱۹۸۸؛ مک آدامز^۴، ۱۹۸۸) برای بررسی فرایندهای روان شناختی از سازه روایت بهره بردند. از دیدگاه روایتی، روایت صرفاً یک واقعه نگاری ساده نیست بلکه حاوی اطلاعاتی است که وقایع را در یک بافتار زمانی و مکانی قرار می دهد و به ارزیابی معنایی آنها می پردازد. روایت یکی از اشکال سازمان بندی اطلاعات است که علاوه بر نظم بخشی به پردازش زبان یا یک گزاره قادر است در ذهن صحنه آفرینی کرده و بدین ترتیب فرایند یاد سپاری و یادآوری را تسهیل کند. پژوهش گران روایتی در شناسایی ویژگی ها و فرایندهای مؤثر بر روایت به شاخص انسجام^۵ توجه و آن را ویژگی بسیار مهم سازه روایت قلمداد کرده اند (هابرماس^۶ و بلاک^۷ ۲۰۰۰؛ مک آدامز، ۲۰۰۶). انسجام روایتی توجه پژوهش گران حافظه را به خود جلب کرده و در بررسی مفاهیم نظری روایت های سرگذشتی نقش محوری یافته است. این شاخص نشان می دهد که یک خاطره خاص تا چه اندازه در یک ساختار خاص سازمان یافته است. روایت های با انسجام بالا دارای بافتار زمانی و مکانی خاص و توالی وقوع منظم بوده و یک موضوع ثابت و مشخص را دنبال می کنند (فیوش^۸، ۲۰۰۷). پژوهش ها نقش انسجام روایتی را در حفظ و نگهداری خاطرات کودکی نشان داده اند؛ چنانچه خاطرات مربوط به تجارب شخصی در روایت های منسجم سازمان نیابند به خاطر نمی آیند و بعدها در مجموعه روایت زندگی قرار نمی گیرند (فیوش، هادن^۹، آدامز، ۱۹۹۵). زندگی نامه های منسجم به فرد امکان می دهد تا با ظرافت های قابل توجه تری خود را توصیف کند، چارچوب های پیچیده تری برای معناسازی فراهم آورد و در رسیدن افراد به سطوح بالاتر رشد «خود» و سلامت روانی یاری رساند (بوئر^{۱۰} و مک آدامز، ۲۰۰۴). تأثیر ویژگی انسجام بر خاطرات سرگذشتی در ارتباط با انطباق مؤثر (فیوش و سیلزل^{۱۱}، ۲۰۰۳) و سلامت جسمی و کارکرد ایمنی

- | | |
|----------------|----------------------|
| 1- Bruner | 10- Bauer |
| 2- Sarbin | 11- Sales |
| 3- Polkinghorn | 12- Pennebaker |
| 4- McAdams | 13- Vygotsky |
| 5- Coherence | 14- Ratner |
| 6- Habermas | 15- Ragoff |
| 7- Bluck | 16- Remeniscing |
| 8- Fivush | 17- Narrative skills |
| 9- Haden | 18- Elaboration |

می‌گیرد. نیوکامب و ریس (۲۰۰۴) نشان دادند که میزان پاسخ دهی و حساسیت مادران به فرزندان متفاوت بوده و با میزان سازگاری آنها ارتباط مثبت دارد.

شواهد حاکی از آن است که در ایران تاکنون مستقیماً درباره سازه انسجام روایتی تحقیقی نشده است. پژوهش حاضر به منظور پایه‌ریزی و جمع‌آوری پیشینه پژوهشی و تجربی و همچنین ارائه روش شناسی جدید در ارتباط با روایت‌های سرگذشتی و تأثیر تعاملات زبانی بر آن شکل گرفت. اهداف این تحقیق، بررسی رابطه بسط‌یافته‌گی مادران و انسجام روایتی کودکان، مطالعه نقش تفاوت‌های جنسیتی در سبک یادآوری مادران و نیز انسجام روایتی کودکان بود.

روش

از سه مهد کودک واقع در غرب تهران، به روش نمونه‌گیری هدف‌مند، ۳۱ کودک شش ساله (۱۵ دختر و ۱۶ پسر) به همراه مادرانشان (مجموعاً ۶۲ نفر) انتخاب شدند. بنابراین، در این تحقیق در مجموع ۶۲ نفر در قالب ۳۱ زوج کودک و مادر حضور داشتند. مادران این کودکان که داوطلبانه و با رضایت خود در این تحقیق شرکت کرده بودند، ۲۵ تا ۴۵ سال داشتند، از سلامت روان برخوردار بودند و حداقل تحصیلاتشان دیپلم بود. کودکان گروه نمونه با مقیاس هوش کلامی و کسیر، آزمون ماتریس‌های پیش‌رونده ریون و نسخه والد پرسش‌نامه علائم مرضی کودکان (CSI-۴) سنجیده، غربال‌گری و در متغیرهای هوش کلامی، هوش عمومی و سلامت روانی هم‌تا شدند.

برای بررسی رابطه سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان از یک انیمیشن نه دقیقه‌ای صامت استفاده شد. این انیمیشن که از چند اپیزود تشکیل شده و دارای شخصیت‌ها و عناصر داستانی متنوعی بود،

- | | |
|-----------------------|---------------|
| 1- Reese | 9- Melzi |
| 2- Newcombe | 10- Fernandez |
| 3- Kuebi | 11- Miller |
| 4- Boyle | 12- Wiley |
| 5- Berlin | 13- Fung |
| 6- McDermott Sales | 14- Lainge |
| 7- Mennuti - Washburn | 15- Wang |
| 8- Cassidy | |

اطلاعات جدید ارائه می‌دهند، در ایجاد ساختار مکالمه با کودکان مشارکت کرده و نظرات ارزیابی‌کننده خود را بازگو می‌کنند. از سوی دیگر، مادران در سبک یادآوری کمتر بسط یافته، پرسش‌های بسته‌ای را مطرح می‌کنند که فقط یک پاسخ خاص را فرا می‌خواند یا پرسش‌های یکسانی را تکرار می‌کنند و در صورت پاسخ نگرفتن از کودک، موضوع را تغییر می‌دهند (ریس^۱، ۲۰۰۲). بیش‌تر پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مادران با کودکانی که مهارت‌های زبانی بیش‌تری دارند، بسط یافته‌تر صحبت می‌کنند (نیوکامب^۲ و ریس، ۲۰۰۴).

در پژوهش‌های فزاینده اخیر، تأثیر سبک یادآوری بسط یافته بر افزایش انسجام روایتی کودکان ثابت شده است. در الگوهای یادآوری مادران با کودکان، تفاوت‌های جنسیتی نیز وجود دارد. مادران در ارتباط با دختران از واژه‌های هیجانی‌تر بیش‌تری استفاده می‌کنند. همچنین درباره هیجان غم با دختران و هیجان خشم با پسران بیش‌تر صحبت کرده و این الگو را در سال‌های آتی رشد نیز حفظ می‌کنند (آدامز، کوبی^۳، بویل^۴، و فیوش، ۱۹۹۵). بیش‌تر پژوهش‌های کشورهای غربی نشان داده که سبک گفت‌وگوهای والدین با دختران بسط یافته‌تر از پسران است (فیوش، برلین^۵، مک درمات سیلز^۶، منوتی - واشبرن^۷، کاسیدی^۸، ۲۰۰۳). در برخی فرهنگ‌های غیر غربی یافته‌ها متفاوت است. مثلاً، در کشور پرو سبک گفت‌وگوهای والدین در زمینه وقایع هیجانی با پسرها بسط یافته‌تر از دختران است (ملزی^۹ و فرناندز^{۱۰}، ۲۰۰۴) سبک‌های یادآوری مادران در فرهنگ‌های غربی و شرقی متفاوت به نظر می‌رسد. سبک یادآوری مادران در فرهنگ‌های غربی نسبت به فرهنگ‌های شرق آسیا بسط یافته‌تر است. ظاهراً در فرهنگ‌هایی که فردیت وجود دارد، افکار، امیال و هیجان‌های بیش‌تری بازگویی می‌شود، در حالی که گفت‌وگوی والد - فرزند در فرهنگ‌های شرقی بیش‌تر بر محور درس‌های اخلاقی و اجتماعی متمرکز است (میلر^{۱۱}، ویلی^{۱۲}، فونگ^{۱۳}، لینگ^{۱۴}، ۱۹۹۷، ونگ^{۱۵}، ۲۰۰۴). شکل‌گیری سبک یادآوری از عملکرد و ویژگی‌های رفتاری هیجانی کودک نیز تأثیر

کدگذاری شد.

این مطالعه رابطه متغیرهای سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان را ارزیابی می‌کرد. سبک یادآوری مادران با سنجش دو مؤلفه ارزیابی کنندگی و توصیف کنندگی داده‌های کلامی مادران و متغیر انسجام روایتی کودکان با سنجش سه مؤلفه توصیفی، تبیینی و هیجانی داده‌های کلامی کودکان به دست آمد. سبک یادآوری یکی از شیوه‌های تعاملی کلامی والد و کودک درباره وقایع گذشته است. مادران دارای سبک یادآوری بسط یافته، در ایجاد گفت و گوی غنی در ابعاد توصیف کنندگی و ارزیابی کنندگی نقش فعالی دارند و انسجام روایتی کودک، توانایی کلامی وی را در توصیف، تبیین و توجه به ابعاد هیجانی وقایع نشان می‌دهد.

کدگذاری اظهارات مادران: برگه کدگذاری مادران شامل ۱۵ رفتار کلامی آنان هنگام گفت و گو با فرزندانشان بود و متغیرهای بسط یافته‌گی آنها را اشاراتشان به عناصر داستانی، اتفاقات و ترتیب آنها، مکان، علل، اصلاح اشتباه، هیجان‌های مادر، هیجان‌های شخصیت‌های داستان، تجارب کودک، تجارب مادر، بیان ارزش‌های اخلاقی، دادن اطلاعات اضافی، تأییدکننده‌ها و مشوق‌ها تشکیل می‌داد. داده‌های کلامی مادران به واحدهای گزاره‌ای تقسیم و هر جمله در تمامی متغیرها بررسی می‌شد. با دسته‌بندی متغیرها شاخص‌های درونی بسط یافته‌گی مادران که شامل دو مؤلفه اصلی توصیف کنندگی، ارزیابی کنندگی (نیو کامب، ریس، ۲۰۰۴) و مؤلفه فرعی پرسش‌گری بود به دست آمد.

توصیف کنندگی به اظهارات و پرسش‌های مادر درباره موضوع انیمیشن؛ یعنی مجموع اشارات و پرسش‌های مربوط به عناصر، اتفاقات، ترتیب داستان و بعد علیت مربوط بود. ارزیابی کنندگی توضیحات و سؤال‌های مادر را شامل می‌شد که فراتر از موضوع انیمیشن بود؛ یعنی سایر متغیرهای باقی مانده که عبارت بودند از اصلاح اشتباه، هیجان‌های مادر، هیجان‌های شخصیت‌های

ماجراهای سفر دو کودک را به کانادا نشان می‌داد. این انیمیشن را هر زوج کودک و مادر هم‌زمان ولی در اتاق‌های جداگانه مهد کودک (برای پرهیز از گفت و گو در حین تماشای نمایش) تماشا کرده و سپس درباره آن با یکدیگر صحبت می‌کردند. از این گفت و گو برای بررسی و سنجش میزان بسط یافته‌گی سبک یادآوری مادران استفاده می‌شد. پس از پایان گفت و گوی مادر و فرزند، مادر به بهانه‌ای از اتاق خارج و مربی کودک وارد اتاق می‌شد و کودک را به انجام دادن یک تکلیف نامرتب (کشیدن یک نقاشی) دعوت می‌کرد. پس از آن مربی بعد از ۳۰ دقیقه به نحوی که به نظر کودک طبیعی جلوه کند، درباره انیمیشن سؤال‌های از پیش تعیین شده‌ای از کودک می‌پرسید. این سؤال‌ها برای سنجش شاخص انسجام روایتی کودکان طراحی شده بود.

در این مطالعه شرایط زیر رعایت شد:

۱. انتخاب ساعات پایانی کار مهد کودک برای اجرای گفت و گوها تا حضور مادر در آن ساعت در مهد طبیعی به نظر بیاید.
۲. به مادران تأکید شده بود تا حد امکان در زمان گفت و گو رفتارشان طبیعی باشد.
۳. مربی‌ای که با کودک گفت و گو می‌کرد، همان مربی مخصوص کلاس کودک در مهد بود.
۴. مربیان در مورد نحوه پرسش کردن، آموزش‌های لازم را دیده بودند.
۵. تمامی مصاحبه‌ها به صورت ویدیویی به وسیله یک دوربین مخفی ضبط می‌شد.

در این مطالعه، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا، روش مطالعه و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها نظام‌مند، عینی و اندازه‌گیری متغیرها کمی بود (کلرینجر، ۱۹۸۶)؛ در این روش اطلاعات به صورت منظم کدگذاری و طوری طبقه‌بندی می‌شوند که به صورت کمی قابل تجزیه و تحلیل باشند (دلاور، ۱۳۷۴). ابتدا گفت و گوهای ضبط شده مادران و کودکان و همچنین کودکان و مربیان، کلمه به کلمه به صورت مکتوب ثبت و سپس براساس راهنما در برگه‌ها

1- Kerlinger

2- Delavar

آزمون بدین قرار است: اختلال کاستی توجه-بیش-فعال‌ی ۲/۳۱-۳/۶۸، اختلال لجاج‌بازی نافرمانی ۲/۳۱-۲/۳۱، اختلال سلوک ۰/۲۶-۰/۴۵، اختلالات اضطراب فراگیر ۰/۲۱-۰/۹۱، اختلالات اضطرابی و تیک ۰/۶۳-۰/۹۵، اختلالات روان‌پریشی ۰/۳۶-۰/۵۹، اختلالات خلقی ۰ (صفر)، اختلالات فراگیر رشدی ۰/۱۵-۰/۳۷، اختلال هراس اجتماعی ۱/۸۴-۲/۱۹، اختلال اضطراب جدایی ۱/۷۳-۱/۵۹، اختلالات دفع ۰/۵۲-۰/۲۲. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میانگین سنی پسران ۷۰ ماه با انحراف معیار ۳/۰۳ و دختران ۶۸/۵۳ ماه با انحراف معیار ۲/۹۶؛ میانگین سنی مادران پسران ۳۴/۳۷ سال با انحراف معیار ۵/۶۵ و مادران دختران ۳۵/۸۶ سال با انحراف معیار ۴/۷۱؛ میانگین میزان تحصیلات مادران پسرها ۱۵/۱۲ سال با انحراف معیار ۲/۰۶ و مادران دخترها ۱۵/۹۳ سال با انحراف معیار ۲/۴۰؛ میانگین هوش عمومی پسران ۱۰۵/۲۵ با انحراف معیار ۸/۰۵ و دختران ۱۰۵/۴۰ با انحراف معیار ۸/۸۱؛ میانگین هوش کلامی پسران ۱۱۳/۸۱ با انحراف معیار ۱۱۰/۶۶ و هوش کلامی دختران ۱۱۰/۶۶ با انحراف معیار ۷/۷۷؛ میانگین تحصیلات پدران پسرها ۱۵/۱۲ سال با انحراف معیار ۲/۰۶ و مادران دخترها ۱۵/۹۳ سال با انحراف معیار ۲/۴۰؛ میانگین زمان تعامل روزانه مادران پسرها با پسرانشان ۶۳/۷۵ دقیقه با انحراف معیار ۹۵/۴۷ و میانگین زمان تعامل روزانه مادران دخترها با دخترانشان ۵۶ دقیقه با انحراف معیار ۳۹/۰۶ بود. زمان تعامل روزانه (زمانی که مادر به فعالیت دیگری مشغول نیست و می‌تواند بر این ارتباط تمرکز کند) برآورد نسبی مادر از متوسط میزان تعاملی بود که هر روز با کودک خود داشت.

بررسی تفاوت‌های گروه‌های مورد مطالعه (مادران دو گروه پسر و دختر و کودکان پسر و دختر) نشان داد که گروه‌های مادران در ویژگی‌های سن، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر و زمان تعامل روزانه با کودک و همچنین کودکان در ویژگی هوش کلامی، هوش عمومی تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند ($p < ۰/۰۵$, $df=۲۹$).

داستان، تجارب کودک، تجارب مادر، بیان ارزش‌های اخلاقی و دادن اطلاعات اضافی. نوع پرسش‌گری مادر نیز از طریق شمارش سئوال‌های باز، سئوال‌های بسته و اظهارات توضیحی او به دست آمد.

کدگذاری اظهارات کودکان: برای اندازه‌گیری شاخص انسجام روایتی کودکان و تهیه دستورالعمل کدگذاری، تمامی عناصر و اتفاقات روایت انیمیشن، که مجموعاً شامل ۳۲ عنصر و ۷۶ اتفاق بود، استخراج شد. داده‌های کلامی کودک در برگه‌های کدگذاری آنان وارد و سپس نمره‌گذاری شد. انسجام روایتی کودکان از طریق دسته‌بندی داده‌های کلامی کودک در سه مؤلفه توصیفی، تبیینی و هیجانی (فیوش، سیلز، ۲۰۰۳) به دست آمد. مؤلفه توصیفی شامل نمرات کودک در پنج زیرمجموعه زیر بود: عناصر، وقایع، اپیزودها، عناصر سئوال‌های ساختاریافته و ترتیب داستان در برگه کدگذاری کودک؛ مؤلفه هیجانی از جمع اشارات هیجانی؛ شامل اشاره به هیجان‌های شخصیت‌های داستان و نیز اعمال و رفتار هیجانی آنان مانند گریه کردن و خندیدن در توصیف داستان و سئوال‌های مربوط به هیجان (در مصاحبه ساختاریافته) و مؤلفه تبیینی نیز از جمع سئوال‌هایی که بعد علیتی روایت را می‌سنجید، به دست آمد. متغیر ترتیب داستان از طریق مرتب کردن شش تصویر مربوط به اپیزودهای انیمیشن به دست آمد.

کدگذاری را دو کدگذار که بر طبق دستورالعمل تهیه شده درباره نحوه کدگذاری آموزش دیده بودند، انجام دادند. برای بررسی میزان توافق کدگذاران، ۲۰ درصد برگه‌های کدگذاری (که ۵۰ درصد آن دختر و ۵۰ درصد پسر بودند) کدگذاری شد. درجه توافق کدگذاران برای تمام شاخص‌های کدگذاری ۹۸ درصد و فقط در دو مورد ۷۵ درصد بود که به اصلاح دستورالعمل کدگذاری انجامید تا بیش‌ترین توافق حاصل شود.

برای غربال کودکان دارای اختلالات هیجانی و رفتاری از پرسش‌نامه علائم مرضی کودکان $SCI-E$ استفاده شد. میانگین و انحراف معیار (نمره‌گذاری بر اساس روش غربال‌گری) گروه کودکان در مقیاس‌های این

محاسبه شد. نمره کلی متغیر بسط یافته گی مادران با استفاده از ۱۵ رفتار کلامی آنان به دست آمد؛ بدین ترتیب که این رفتارها براساس مشابهت تقسیم و سپس به دلیل هم وزن بودن از طریق روش مؤلفه های اصلی با یکدیگر ترکیب شدند. نمره کلی شاخص انسجام روایتی کودکان (صفر تا هفت) با جای دادن ۲۶ رفتار کلامی آنان در هفت دسته و حذف واحد اندازه گیری آنها محاسبه شد.

جدول ۱ میانگین و انحراف معیار این نمرات را نشان می دهد.

جدول ۱- نمرات کلی بسط یافتگی مادران و انسجام روایتی کودکان (به تفکیک جنسیت)

متغیر	N	میانگین	انحراف معیار
بسط یافتگی مادران دخترها و مادران پسرها	۳۱	۳۰	۱۹/۶۹
انسجام روایتی کودکان (دختران و پسران)	۳۱	۳/۸۶	۱/۴۸
بسط یافتگی مادران دختران	۱۵	۲۳/۲۰	۱۱/۸۵
بسط یافتگی مادران پسران	۱۶	۳۶/۳۷	۲۳/۵۵
انسجام روایتی دختران	۱۵	۳/۲۴	۱/۳۹
انسجام روایتی پسران	۱۶	۴/۴۳	۱/۳۷

رابطه مثبت دارد تأیید شد. بررسی رابطه مؤلفه های درونی بسط یافته گی و انسجام روایتی، این رابطه مثبت و معنادار را در اغلب مؤلفه ها نشان داد. میانگین و انحراف معیار نمره های مادران و کودکان در مؤلفه های درونی بسط یافتگی و انسجام روایتی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲- میانگین و انحراف معیار مؤلفه های بسط یافتگی مادران و انسجام روایتی کودکان

گروه	متغیر	میانگین	انحراف معیار
مادران	توصیف کنندگی	۲۰/۰۶	۱۴/۵۵
	ارزیابی کنندگی	۵/۱۲	۴/۷۳
	پرسش گری	۲۵/۲۹	۱۷/۰۵
کودکان	توصیفی	۲/۹۹	۱/۱۲
	هیجانی	۲/۰۵	۱/۱۳
	تبیینی	۰/۴۳	۰/۲۴

توصیفی و تبیینی ($p < 0/01$, $r = 0/51$) همبستگی مثبت معنادار دارد. در شاخص ارزیابی کنندگی نیز این همبستگی با مؤلفه توصیفی معنادار شد. شاخص

همچنین آزمون های آماری برای بررسی تفاوت های دو گروه مادران پسران و دختران در ویژگی های ترتیب تولد فرزند و وضعیت تأهل نشان داد که گروه های مادران و کودکان در این ویژگی تفاوت معناداری با یکدیگر نداشتند ولی این تفاوت در مورد شاغل بودن مادران معنادار بود.

برای بررسی رابطه سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان از روش همبستگی استفاده شد. پیش از آن نمره های کلی مادران و کودکان در دو متغیر اصلی (بسط یافته گی مادران و انسجام روایتی کودکان)

محاسبه ضریب همبستگی اسپیرمن میان نمره کلی مؤلفه های بسط یافته گی مادران و انسجام روایتی کودکان ($p < 0/01$, $r = 0/56$) رابطه مثبت و معناداری نشان داد، بنابراین فرضیه اول تحقیق که بیان می کند سبک یادآوری بسط یافته مادران با انسجام روایتی کودکان

ماتریس همبستگی (جدول ۳) بیانگر روابط میان متغیرهای پژوهش است. همان طور که مشاهده می شود، مؤلفه توصیف کنندگی مادر ($p < 0/01$, $r = 0/6$) با مؤلفه های

پرسش‌گری نیز با دو شاخص توصیف ($r = 0/63$)، مثبت معنادار نشان داد. برای تعیین سهم متغیرهای توصیف‌کنندگی ($p < 0/01$) و تبیین ($r = 0/52$) همبستگی

جدول ۳- ماتریس همبستگی متغیرهای بسط‌یافتگی مادران و انسجام روایتی کودکان

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
توصیف‌کنندگی	۱					
ارزیابی‌کنندگی	0/41*	۱				
پرسش‌گری	0/93**	0/63**	۱			
توصیفی	0/60**	0/41*	0/63**	۱		
هیجانی	0/06	0/34	0/21	0/39*	۱	
تبیینی	0/51**	0/27	0/52**	0/58	0/17	۱

* $p < 0/05$ ** $p < 0/01$

تعیین این مدل ۵۰ درصد به دست آمد، لذا متغیرهای توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی می‌توانند ۵۰ درصد واریانس مؤلفه توصیفی را تبیین کنند. علاوه بر آن، نتایج رگرسیون برای پیش‌بینی مؤلفه‌های توصیفی و تبیینی حاکی از آن بود که این مؤلفه‌ها می‌توانند ۵۲ درصد از واریانس توصیف‌کنندگی را تبیین کنند ($F = 31/674$ ، $sig = 0/000$). از طرف دیگر، مقایسه دو مؤلفه توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی مادران از طریق آزمون آماری ویلکاکسون نشان داد که تفاوت این دو مؤلفه در سطح $p > 0/01$ معنادار است ($T = -4/54$)، از این رو یافته‌ها مؤید آن است که مؤلفه توصیف‌کنندگی مادران بیش‌ترین سهم را در افزایش نمرات کودکان در مؤلفه‌های توصیفی و تبیینی داشته است.

ارزیابی‌کنندگی در پیش‌بینی مؤلفه‌های انسجام روایتی، روش تحلیل رگرسیون چندگانه به کار رفت. نتایج تحلیل رگرسیون (جدول ۴) نشان داد که اثر متغیرهای توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی در مؤلفه تبیینی مثبت و معنادار است. آزمون F نشان از برآزش مناسب مدل داشت ($F = 5/96$ ، $sig = 0/003$). مقدار ضریب تعیین این مدل ۴۰ درصد به دست آمد، بنابراین متغیرهای توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی می‌توانند ۴۰ درصد واریانس مؤلفه تبیینی انسجام روایتی کودک را تبیین کنند. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که اثر متغیرهای توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی در مؤلفه توصیفی مثبت و معنادار است. میزان F مشاهده شده نیز معنادار شد ($F = 8/91$ ، $sig = 0/000$). مقدار ضریب

جدول ۴- نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی میزان مؤلفه توصیفی و تبیینی از طریق مؤلفه‌های توصیف‌کنندگی و ارزیابی‌کنندگی

متغیرهای پیش‌بین	متغیر ملاک	B	β	SE	T	Sig	R	R^2	F
توصیف‌کنندگی	توصیفی	0/052	0/671	0/012	4/249	0/001	0/705	0/498	8/91
		0/026	0/108	0/036	0/725	0/475			
ارزیابی‌کنندگی	تبیینی	0/005	0/094	0/003	0/678	0/001	0/631	0/399	5/96
		0/011	0/636	0/008	0/576	0/569			

در شاخص‌های بسط‌یافته‌گی استفاده شد. نتایج آزمون یومان ویتنی نشان داد که این تفاوت معنادار نیست؛ بدین معنا که مادران دخترها نسبت به مادران پسرها

فرضیه دوم تحقیق بیان می‌کند که مادران در ارتباط با دختران سبک یادآوری بسط‌یافته‌تری دارند. برای آزمون فرضیه دوم، از نمره کلی مادران پسران و دختران

تسهیل می‌کند (مک گوئیان^۴ و سالمون^۵، ۲۰۰۵؛ فیوش، هادن و ریس، ۲۰۰۶؛ ولش - راس^۶، ۲۰۰۱).

عوامل اجتماعی در رشد حافظه سرگذشتی اهمیت بسیار دارند، زیرا به کودکان می‌آموزند که چه چیزی برای به خاطر سپردن مهم‌تر است (بوئر، ۲۰۰۹). مکالمات روزانه کودک - والد در مورد تجارب زندگی کودک از تجارب آنها بازنمایی‌های کلامی ایجاد می‌کند، به خصوص اگر با جزئیات بیش‌تری در مورد آنها گفت و گو شود به تمایز آن واقعه از سایر وقایع مشابه، افزایش پیوند بین مؤلفه‌های درونی آن و افزایش درک کودک از آن واقعه می‌انجامد (سالمون، مک گوئیان و پریا^۷، ۲۰۰۶).

تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که مادران در سبک یادآوری با یکدیگر تفاوت دارند که میزان آن روی یک پیوستار کم تا بسیار گسترده قرار می‌گیرد (نلسون^۸ و فیوش، ۲۰۰۴). علاوه بر آن، مادران در توجه به جنبه‌های گوناگون روایت وقایع نیز با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بدین معنا که برخی بر اطلاعات زمینه‌ای، که وقایع را در بافتار زمانی و مکانی و عناصر موقعیتی قرار می‌دهد و برخی بر اطلاعات ارزیابی‌کننده؛ یعنی موضوعاتی فراتر از آن وقایع (شامل معانی ضمنی، افکار، هیجانات و ارتباط آن واقعه با سایر تجارب کودک) را محور گفت و گو با کودکان قرار می‌دهند (فیوش، و هادن، ۲۰۰۵؛ هادن، هاین^۹ و فیوش، ۱۹۹۷) تمرکز می‌کنند. مرور ادبیات تحقیقی نشان می‌دهد که مادران ارزیابی‌کننده، اطلاعات ارزیابی‌کنندگی بیش‌تر و مادران توصیف‌کننده، اطلاعات بافتاری و زمینه‌ای بیش‌تری در حافظه کودکان خود جای می‌دهند (پترسون^{۱۰} و مک کب^{۱۱}، ۲۰۰۴؛ هادن، هاین و فیوش، ۱۹۹۷).

نتایج این تحقیق نشان داد که مؤلفه توصیف‌کنندگی مادر، بیش‌ترین همبستگی را با مؤلفه‌های توصیفی و تبیینی انسجام روایتی کودکان دارد. نتایج مدل رگرسیون نیز

سبک بسط‌یافته‌تری ندارند، بنا براین فرضیه دوم تأیید نشد.

فرضیه سوم تحقیق، تفاوت مؤلفه‌های انسجام روایتی دختران و پسران را مطرح می‌کند. محاسبات آماری با استفاده از نمره کلی مادران و کودکان در آزمون یومان ویتنی نشان داد که این تفاوت معنادار است ($p < 0.05$ ، $\text{sig} = 0.027$). این تفاوت در سطح مؤلفه‌های درونی شاخص انسجام روایتی و در مؤلفه توصیفی ($\text{sig} = 0.08$) و زیرمؤلفه‌های اتفاقات ($\text{sig} = 0.19$) و ترتیب ($\text{sig} = 0.17$) در سطح $p < 0.05$ معنادار بود. گروه پسران به طور معناداری در زیرمؤلفه‌های یاد شده بهتر از دختران بودند ولی در سایر مؤلفه‌ها (تبیینی و هیجانی) این تفاوت معنادار نبود. محاسبات آماری از طریق روش همبستگی اسپیرمن، رابطه شیوه پرسش‌گری مادر و نمره انسجام روایتی کودک را نشان داد. بیشترین میزان همبستگی بین نمرات کودکان با سئوال‌های بازپاسخ مادر ($r = 0.465$ ، $\text{sig} = 0.008$ ، $p < 0.01$) و سپس با سئوال‌های بسته پاسخ مادر برقرار بود ($r = 0.407$ ، $\text{sig} = 0.023$ ، $p < 0.05$).

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی چگونگی فرایندهای یادآوری مشترک مادر-کودک و ارتباط آن با انسجام روایت‌های سرگذشتی در کودکان جامعه ایران بود. نتایج پژوهش پیش‌رو نشان داد که میان ویژگی بسط‌یافتگی در سبک یادآوری مادران و انسجام روایت‌های سرگذشتی کودکان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد، بنابراین فرضیه اصلی تحقیقی تأیید شد. این نتایج در راستای تحقیقات پیشین است که نشان داده بودند سبک بسط‌یافته مادر در یادآوری مادر-کودک به کودکان کمک می‌کند تا انسجام روایت‌های سرگذشتی خود را افزایش دهند (فارنت^۱ و ریس، ۲۰۰۰؛ بوئر و بورچ^۲، ۲۰۰۴؛ کلیولند^۳ و ریس، ۲۰۰۵). تحقیقات طولی نیز نشان داده‌اند که بسط‌یافته‌گی در سبک یادآوری مادر، مهارت‌های حافظه سرگذشتی و توان‌مندی‌های کودکان را در بازگویی خاطرات (چه با مادر و چه با فرد ناآشنا)

1- Farrant
2- Burch
3- Cleveland
4- McGuigan
5- Salmon
6- Welch-Ross

7- Pereira
8- Nelson
9- Haine
10- Peterson
11- McCabe

مادران دخترها در سبک یادآوری تفاوت معناداری وجود ندارد. هر چند برخی مطالعات تفاوت‌های جنسیتی را گزارش نکرده‌اند (برد^۱، ریس و تریپ^۱، ۲۰۰۶؛ بوست^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۶؛ فارنت و ریس، ۲۰۰۰؛ ونگ و فیوش، ۲۰۰۵؛ بوست و کویی^{۱۲} و ونگ^{۱۳}، ۲۰۱۰)، اما در اغلب مطالعات، به خصوص در کشورهای غربی، سبک یادآوری والدین به خصوص مادران با دختران بسط یافته‌تر و هیجانی‌تر گزارش شده است (ریس و هادن، فیوش، ۱۹۹۶؛ فیوش و همکاران، ۲۰۰۳) و به همان نسبت در بزرگ‌سالی نیز زنان نسبت به مردان، دست‌کم در فرهنگ‌های غربی، روایت‌های غنی‌تر با جزئیات بیشتر تر و همچنین هیجانی‌تری از زندگی خود بازگو می‌کنند (فیوش و بوکنر^{۱۴}، ۲۰۰۳). برای این یافته دو تبیین قابل طرح است: اندازه گروه نمونه و احتمالاً نماد بیش‌تر پسرانه انیمیشن که باعث گرایش بیش‌تر پسران به گفت و گو با مادران و پاسخ‌گری فعالانه‌تر آنان شده و در نتیجه مادران را به مکالمه بیش‌تر با آنان ترغیب کرده بود. از دیگر اهداف این تحقیق، بررسی و مقایسه مؤلفه‌های انسجام روایتی کودکان در دو گروه پسران و دختران بود. نتایج نشان داد که در مؤلفه هیجانی و تبیینی انسجام روایتی، تفاوت معناداری میان دو گروه وجود ندارد ولی این تفاوت در مؤلفه توصیفی معنادار و نمرات گروه پسران در این مؤلفه و در زیرمؤلفه‌های ترتیب تصاویر و اتفاقات بهتر از دختران بود.

دخترها در پایان سال‌های پیش از دبستان بیش‌تر در مکالمات شرکت می‌کنند و اطلاعات بیش‌تر، به خصوص اطلاعات هیجانی‌تری را بیان می‌کنند و وقتی از آنها خواسته می‌شود با فردی ناآشنا صحبت کنند، در ابعاد هیجانی و اجتماعی-ارتباطی، نسبت به پسرها، اطلاعات زمینه‌ای بیش‌تری می‌دهند (بوکنر، فیوش،

حاکی از آن بود که مؤلفه توصیف‌کنندگی مادر پیش‌بینی کننده قوی مؤلفه توصیفی و تبیینی کودکان است. این یافته نشان می‌دهد که مادران این تحقیق تمرکز بیش‌تری بر ابعاد توصیفی واقعه داشته و جنبه‌های ارزیابی‌کنندگی (مانند توجه به هیجان‌ها و معناسازی‌ها و ارتباط واقعه با سایر تجارب کودک) را کمتر مورد توجه و گفت و گو قرار داده‌اند.

سبک گفت و گو مانند سایر توان‌مندی‌های شناختی متأثر از فرهنگ و محیط اجتماعی است. به نظر می‌رسد الگوهای فرهنگی نقش زیادی در شیوه یادآوری مشترک وقایع گذشته داشته باشند (فیوش، ۲۰۰۹). مطالعات بین فرهنگی نشان داده است که مادران اروپایی و آمریکایی نسبت به مادران آسیایی (کره‌ای، چینی و هندی) سبک یادآوری بسط یافته‌تری دارند (هاین و مک دونالد^{۱۵}، ۲۰۰۳؛ مولان^{۱۶}، و یی^{۱۷}، ۱۹۹۵) و به همان نسبت نیز کودکان‌شان روایت‌های سرگذشتی منسجم‌تری از تجارب خود بازگو کرده (هان^{۱۸}، لیچمن^{۱۹}، ونگ، ۱۹۹۸) و در یادآوری وقایع گذشته، ارجاعات بیش‌تری به هیجان‌ها، افکار و ترجیحات خود می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که در فرهنگ‌هایی که "خود" به عنوان عاملیت فعال بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد، ابرازهای بیش‌تری از "خود" در مکالمات دیده می‌شود و بازنمایی‌های غنی‌تری از وقایع گذشته شکل می‌گیرد. توجه به هیجان و زبان حالت‌های درونی عامل مهمی در به خاطر سپردن خاطرات سرگذشتی است، زیرا باعث به وجود آمدن معانی شخصی از آن واقعه شده و تجربه منحصر به فردی از آن ایجاد می‌کند که موجب یک پارچه شدن تجارب در "خود" شده، درک هیجانی را رشد داده (لیابل^{۲۰}، ۲۰۰۴) و هیجان‌ها را تنظیم می‌کند (بلاک^{۲۱} و آلا^{۲۲}، ۲۰۰۲)، از این رو توجه محققان آینده به تمرکز کمتر مادران ایرانی بر ابعاد هیجانی و معنایی ضروری به نظر می‌رسد.

از یافته‌های دیگر این تحقیق، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سبک یادآوری مادران در ارتباط با گروه پسران و دختران بود. نتایج نشان داد که میان مادران پسرها و

- | | |
|--------------|-------------|
| 1- McDonald | 8- Alea |
| 2- Mullen | 9- Bird |
| 3- Yi | 10- Tripp |
| 4- Han | 11- Bost |
| 5- Leichtman | 12- Choi |
| 6- Laible | 13- Wong |
| 7- Bluck | 14- Buckner |

صورت تعمیم این نتایج به جامعه مادران ایرانی در اینجا چند مسئله مطرح می‌شود. کم‌توجهی به ابعاد معنایی، هیجانی و ارزیابی در مکالمات مادر و کودک ممکن است موجب کاهش انسجام خاطرات سرگذشتی کودکان شده، در رشد شناختی آنان تأثیر منفی گذاشته و باعث کاهش دانش هیجانی و معناسازی شخصی آنها شود، بنابراین پیشنهاد می‌شود محققان آینده در پژوهش‌های آتی، با به کارگیری الگوهای مداخله‌ای، روابط علت و معلولی را به دقت تعیین و با کمک روش‌های آموزشی به ارتقای سبک یادآوری مادران ایرانی اقدام کنند تا توانایی کودکان خود را برای به حداکثر رساندن انسجام خاطرات سرگذشتی افزایش دهند.

بدین وسیله از معاونت پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تهران که پشتیبانی مالی این طرح را بر عهده گرفتند و همچنین از مدیران و کارکنان محترم مهد کودک‌ها و تمامی مادرانی که در این تحقیق همکاری داشتند، تشکر و قدردانی می‌شود.

دریافت مقاله: ۹۰/۵/۲۵؛ پذیرش مقاله: ۹۱/۷/۲۷

۱۹۹۸؛ فیوش، ونگ، ۲۰۰۵) در توضیح این یافته می‌توان گفت، احتمالاً ویژگی انیمیشن و تصویرگری رفتارهایی چون ماهی‌گیری و شکار (که بیش‌تر با جنسیت مرد هماهنگی دارد و پسران را بیش‌تر از دختران برمی‌انگیزد) در شخصیت‌های داستانی، باعث عملکرد بهتر گروه پسران در بُعد توصیفی شده است. همچنین نتایج تحقیق درباره نوع سؤال مادر نشان داد که پرسش‌های بازپاسخ مادر بیش‌ترین همبستگی را با نمره انسجام روایتی کودک داشت. این نتایج در راستای تحقیقات پیشین است که نشان داده بودند پرسش‌های بسته پاسخ کودک فقط یک پاسخ خاص کوتاه را فراخوانی می‌کند (ریس، ۲۰۰۲؛ بلند، هادن، اورنستین^۱، ۲۰۰۳؛ پترسون، جسو^۲، مک کب، ۱۹۹۹) و عامل مهم در فراهم آوردن اطلاعات جدید در حافظه کودک، استفاده از پرسش‌های باز پاسخ است (فارنت، ریس، ۲۰۰۰؛ هادن، ۱۹۹۸).

پیشنهاد

این مطالعه پژوهشی مقدماتی و کیفی برای بررسی رابطه میان سبک یادآوری مادران و انسجام روایتی کودکان انجام شد. اصالت موضوع، نبود پیشینه پژوهشی و ناآشنایی با روش‌های اندازه‌گیری متغیرهای مطالعه، در نوع پژوهش، روش اجرا، ابزار و انتخاب جامعه آماری محدودیت‌هایی به وجود آورد که ممکن است در برخی یافته‌های پژوهشی تأثیر گذاشته باشد؛ از این رو پیشنهاد می‌شود برای آزمون مجدد فرضیه‌های فرعی این پژوهش در ارتباط با تفاوت‌های جنسیتی متغیرهای مطالعه، از وقایعی استفاده شود که از سوگیری‌های احتمالی جنسیتی مبرا هستند.

یافته‌های این تحقیق نشان داد که مادران در مکالمات خود با کودکان‌شان بیش‌تر بر ابعاد توصیفی (یعنی عناصر موقعیتی و بافتاری وقایع) تمرکز داشته و به جنبه‌های ارزیابی‌کنندگی و تداعی‌کننده مانند توجه به هیجان‌ها و معناسازی‌ها و ارتباط دادن واقعه به مجموعه بزرگ‌تر تجارب زندگی کودک کمتر پرداخته و درباره آن گفت و گو کرده‌اند. با توجه به ادبیات جهانی تحقیق، در

1- Boland
2- Ornstein
3- Jesso

منابع

- Adams, S., Kuebi, J.M., Boyle, P.A., & Fivush, R. (1995). Gender differences in parent – child conversations about past emotions: A longitudinal investigation. *Sex Roles*, 33, 309-323.
- Bauer, P. (2009). 'The cognitive neuroscience of the development of Memory', in M. Courage and N. Cowan (Eds.), *The development of memory in children* (pp.115-145). New York: Psychology Press.
- Bauer, P.J., & Burch, M.M. (2004). Developments in early memory: Multiple mediators of foundational processes. In J.M. Lucariello, J.A. Hudson, R. Fivush, & P.J. Bauer (Eds.), *The development of the mediated mind: Sociocultural context and cognitive development* (pp. 101–125). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Bauer, J. J., & McAdams, D .P. (2004). Growth Goals, Maturity, and Well-Being. *Developmental Psychology*, 40, 114- 127.
- Bird, A., Reese, E., & Tripp, G. (2006). Parent–child talk about past emotional events: Associations with child temperament and goodness-of-fit. *Journal of Cognition and Development*, 7, 189–2.
- Bluck, S. & Alea, N. (2002). Exploring the functions of autobiographical memory: Who do I remember the autumn? In J. D. Webster & B. K. Haight (Eds.), *Reminiscence Work: From Theory to Application*. New York: Springer Publishing company.
- Boland, A. M., Haden, C. A., & Ornstein, P. A. (2003). Boosting children's memory by training mothers in the use of an elaborative conversational style as an event unfolds. *Journal of Cognition and Development*, 4, 39 – 65.
- Bost, K.K., Choi, E., Wong, M. S. (2010). Narrative structure and emotional references in parent–child reminiscing: associations with child gender, temperament, and the quality of parent–child interactions. *Early Child Development and Care*, 180, 139–156.
- Bost, K.K., Shin, N., McBride, B.A., Brown, G.L., Vaughn, B.E., Coppola, G., et al. (2006). Maternal secure base scripts, children's attachment security, and mother–child narrative styles. *Attachment & Human Development*, 8, 241–260.
- Bruner, J. (1987). Life as narrative. *social Research*, 54, 11-32.
- Buckner, J. P., & Fivush, R. (1998). Gender and self in children's autobiographical narratives. *Applied Cognitive Psychology*, 12, 407 – 429.
- Cleveland, E., & Reese, E. (2005). Maternal structure and autonomy support in conversations about the past: Contributions to children's autobiographical memory. *Developmental Psychology*, 41, 376 – 388.
- Delavar, A. (1995). Theoretical & Experimental Foundation of Research in Social and Human Sciences. Tehran: Roshd Press
- Farrant, K., & Reese, E. (2000). Maternal style and children's participation in reminiscing: Stepping stones in children's autobiographical memory development. *Journal of Cognition and Development*, 1, 193 – 225.
- Fivush, R. (2009). Sociocultural Perspectives on Autobiographical Memory. In M. Courage and N. Cowan (Eds.), *The development of memory in children* (283-303). New York: Psychology Press.
- Fivush, R. (2007). *Coding coherence in autobiographical narratives symposium to be presented at seventh biennial meeting of the society for Applied Research in Memory and Cognition (SARMAC)*, Lewiston, Maine.
- Fivush, R., Berlin, L. J., McDermott Sales, J., Mennuti-Washburn, J., & Cassidy, J. (2003). Functions of parent–child reminiscing about emotionally negative events. *Memory*, 11, 179–192.
- Fivush, R. & Buckner, J. P. (2003). Constructing gender and identity through autobiographical narratives. In R. Fivush & C. Haden (Eds.), *Autobiographical Memory and the Construction of a Narrative Self: Developmental and Cultural Perspectives* (pp. 149–168). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Fivush, R., & Haden, C. A. (2005). Parent – child reminiscing and the construction of a subjective self. In B. D. Homer & C. S. Tamis-LeMonda (Eds.), *The development of social cognition and communication* (pp. 315 – 335). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Fivush, R., Haden, C. & Adams, S. (1995). Structure and coherence of preschoolers' personal narratives over time: implications for childhood amnesia. *Journal of Experimental child psychology*, 60, 32-56.
- Fivush, R., Haden, C. A., & Reese, E. (2006). Elaborating on elaborations: The role of maternal reminiscing style in cognitive and socioemotional development. *Child Development*, 77, 1568 – 1588.
- Fivush, R., Sales, J. M. (2003). Children's memories of emotional events. In D. Reisberg & P. Hertel (Eds.), *Memory and Emotion* (pp. 242-271). Oxford, UK: Oxford University Press.
- Fivush, R. & Wang, Q. (2005). Emotion talk in mother-child conversations of the shared past: The effects of culture, gender, and event valence. *Journal of Cognition and Development*, 6, 489-506.
- Haden, C. A. (1998). Reminiscing with different children: Relating maternal stylistic consistency and sibling similarity in talk about the past. *Developmental Psychology*, 34, 99 – 114.

- Haden, C. A., Haine, R. A., & Fivush, R. (1997). Developing narrative structure in parent – child conversations about the past. *Developmental Psychology*, 33, 295 – 307.
- Han, J. J., Leichtman, M. D. & Wang, Q. (1998). Autobiographical memory in Korean, Chinese, and American children. *Developmental Psychology*, 34, 701-713.
- Hayne, H., & MacDonald, S. (2003). The socialization of autobiographical memory in children and adults: The roles of culture and gender. In R. Fivush & C. A. Haden (Eds.), *Autobiographical memory and the construction of a narrative self: Developmental and cultural perspectives* (pp.99 – 120). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Hebermas, T., Bluck , S. (2000). Getting a life: The emergence of life story in adolescence. *Psychological Bulletin*, 126, 748-769.
- Kerlinger, F.N. (1986). *Foundation of Behavioral Research*. New York : Holt Reinhart.
- Laible, D. (2004). Mother–child discourse in two contexts: Links with child temperament, attachment security, and socioemotional competence. *Developmental Psychology*, 40, 979–992 .
- McAdams, D.P.(2006b). The problem of narrative coherence. *Journal of constructivist psychology*, 19 , 109-125.
- McAdams, D. P. (1988). Biography, narrative, and lives: An introduction. *Journal of personality*, 56, 1-18.
- McGuigan, F., & Salmon, K. (2005). Pre-event discussion and recall of a novel event: How are children best prepared? *Journal of Experimental Child Psychology*, 91, 342 – 366.
- Melzi, G. & Fenandez, C. (2004). Talking about past emotions: conversations between Peruvian mothers and their preschool children. *Sex Roles*, 50, 641-657.
- Miller, P. J., Wiley, A. Fung, H., Lainge, C. (1997). Personal Storytelling as a medium of Socialization in Chinese and American Families. *Child Development*, 68, 557-568.
- Mullen, M. K. & Yi, S. (1995). The cultural context of talk about the past: Implications for the development of autobiographical memory. *Cognitive Development*, 10, 407–419.
- Nelson, K., & Fivush, R. (2004). The emergence of autobiographical memory: A social cultural developmental theory. *Psychological Review*, 111, 486–511.
- Newcombe, R. Reese, E. (2004). Evaluations and orientations in mother – child narratives as a function of attachment security: A longitudinal investigation. *International Journal of Behavioral Development*, 28, 230-245.
- Pennebaker, J.W. (1997). *Opening up*. New York: Gilford.
- Peterson, C., Jesso, B., & McCabe, A. (1999). Encouraging narratives in preschoolers: An intervention study. *Journal of Child Language*, 26, 49–67.
- Peterson, C., & McCabe, A. (2004). Echoing our parents: Parental influences on children’s narration. In M. W. Pratt & B. H. Fiese (Eds.), *Family stories and the life course: Across time and generations* (pp. 27 – 54). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Polkinghorne, D. (1988). *Narrative knowing and the human Sciences*. Albany: State University of New York Press.
- Ragoff, B. (1990). *Apprenticeship in thinking*. New York: Oxford University Press.
- Ratner, H.H. (1984). Memory demands and the development of memory. *Child Development of memory*, 55, 2173-2192.
- Reese, E. (2002). Social factors in the development of autobiographical memory: The state of the art. *Social Development*, 11, 124-142.
- Reese, E., Haden, C., & Fivush, R. (1996). Mothers, father, daughters, sons: Gender differences in reminiscing. *Research on Language and Social Interaction*, 29, 27 -56.
- Salmon, K., McGuigan, F., & Pereira, J. (2006). Brief report: Optimizing children’s memory and management of an invasive medical procedure: The influence of procedural information and distraction. *Journal of Pediatric Psychology*, 31, 522–527.
- Sarbin, T, R. (1986). The narrative as a root metaphor for psychology. In T. R Sarbin (Ed.), *Narrative psychology: The Storied nature of human conduct* (pp.3-21). New York: Praeger.
- Vygotsky, L. S. (1978). *Mind in society: The development of higher Psychological processes*. Cambridge, M. A. Harvard University Press.
- Wang, Q. (2004). The emergence of cultural self-constructs: Autobiographical memory and self-description in European American and Chinese children. *Developmental Psychology*, 40, 3-15.
- Wang, Q. & Fivush, R. (2005). Mother-child conversations of emotionally salient events: Exploring the functions of emotional reminiscing in European American and Chinese Families. *Social Development*, 14, 473-495.
- Welch-Ross, M. K. (2001). Personalizing the temporally extended self: Evaluative self-awareness and the development of autobiographical memory. In C. Moore & K. Skene (Eds.), *The self in time: Developmental issues* (pp. 97 – 120). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.